

زن

سال دهم • فروردین ۷۴ • ۸۰ صفحه • ۵۰۰ تومان

۷۴



لارم رام
حکایت

Жан
Алодио-харе

زنان پرنده زندگی در سه بُعد

- اعزام دختران دانشجو
به خارج کشور تصویب شد
- همه چیز درباره جنون گاوی
- دریغ از پارسال
نگاهی به برنامه های
نوروزی تلویزیون
- ایزابل آنده
از زبان خودش

در شماره ۸۴ زبان، «بررسی شعر ریان معاصر»، به آثار راهه اصههای اختصاص داشت. نامه زیر را راهه اصههای در پاسخ به این مطلب، برای مجله زبان فرستاده است. شاید ناگفته‌های این شاعر، که می‌توانست خلاصی وطن گردد، برای خوانندگان بسیار جالب باشد.

درود گرم بر شما و همکاران احمدنتان، با سپاسگزاری از این که آن نشریه در شماره ۷۶ خود در سال ۱۳۷۹ به سراغ رفایی جسم بوده و رفته، اجازه مدهید تکانی را بداند اور شوم: نام من در شناسنامه ام (اطل)، است (ETBL) نه (فائل)، که در نشریه امده این نام را پدر نه من داده در حالی که مادرم از ابتدای زاده همایند است اطلاع همواره برای من باخواهیند و سیگار بوده، بدروزه برای شعرم، از آن روزست که شخصیمن خرد ۱۲ سالگی ام واله تحصلص داشت و اولین دفتر سروده هایم با همین نام در تهران سال ۱۳۴۳ به چاپ رسید، گل های

برای نویسندگان خارجی در اینجا اقدام کردم اما موفق نشدم.
پرسش همیشگی رسانه‌ها و تشریفات این است که جراحت قلب اصفهانی دارم، درحالی‌که نام
فاسد بدم سلطانی، و همچومن بده است.

در درجه اول برای این که زاده اصفهان و چون عمری به ناگزیر در خارج زندگی کرده‌ام، حواستم همه‌جا با اصفهان همراه باشم. سال ۱۳۲۵ در نحسین گنگره نویسنده‌گان ایران که شرکت داشتم، علی‌اصغر حکمت در سخنوارای اعظم فارسی، مراجله‌ای اصفهانی تایید و بعدها کتاب شاعران اصفهان آن را تکرار کرد. آنچه جنسین باشد نکته دیگر این که لفته شده در نشریه گویا در یانک ملی تبریز کار کرده‌ام که این طور نبیست، من به منظور ازدواج با همسرم به آنچه رفته و دو ماه بیش ساندم. و اما در رابطه با ازرسای سروههایم، نظر به وفور گوناگونی سلیقه‌ها، ارمان‌ها و جهان‌گری‌ها باید بگوییم «هر کسی از خان خود شد بیار من»، اخربن داور دادگر زمان است. من از سریه زبان خیلی خوشم آمد که تحریر و پویایی دلپذیری دارد. به زبان و سلطمن افخار می‌گنم که همچون سیل هردوشان از سنگ‌ها و سختی‌ها می‌گذرند و به سوی رهایی و شکوفایی پیش می‌روند.

هزار درود و ستایش هر زن برصیر سرشکن ایرانی | [بازدید اصفهان](#)

لندن، ۲۴ دی ۷۹

(ETEL) = "جبل" +

سرودی برای تو
که نامت نیافتن بود و زمزمهات مرگ
دیداری در آینه شکست
و صدا دور شد

نامی برای تو
که جامهات از سراب بود
و بر لب سرود نیاسودن
جلگه‌ها پاکشان می‌خزند
تا گام‌هایت را دنبال کنند
رودها در گل فرو می‌رونند
تا تنهایی ات را تکرار کنند
اینک نسیم و درد
که بر میله‌ها می‌وزند

سرانجام، دوره و حشت و تنهایی و وهم از سر گذرانده می شود. روشنایی های عشق و امید به کلمه ها و ذهنیت شاعر راهی می یابند. نگاه لغزان و سیال به اشیا و پیرامون به تمرکز می پیوندد. هم صورت شعرها را به پیراستگی می رساند، هم شکل سرودها را جهت و بر جستگی می بخشد. یعنی انتظار و سبک بالی ذهنی و درونی نسبت به زندگی کلام شاعر ان را از انعطاف زیبائی می گذراند. اگر به دنبال دلیل باشیم، شاید بکماید این باتوجه است: باشد:

二三

ذشت

مثـل خـوابـي سـپـيد
موـهـاـيـم رـا

بـرـد

خاطره‌ها را
دیروزه‌ها را

امروز سهمی از گفت و گوی نور و لحظه

هر چند، نمی‌توان بدان نام «پاسخ» داد. به هر رورو، شاید پیچیدگی‌های هستی، زندگی، مرگ، جهان و انسان بای پاسخی، به پاسخی در ذهن او یگانه شده باشد. اما در همین سطراها و کلمه‌ها هم دغدغه‌های غریب شاعر به جریان است. شعر مینا دست‌تغییر رازهای وهم آگینی است که از تردیدها و اندوههای آغازین تا سکوت‌ها و غم شادی‌های امروزی، به پاسخ می‌ماند.

بیوژن از دکتر فروزان
در شماره گذشته، در صفحه شعر، نام دکتر
عبدالحسین فروزان در مقدمه صفحه باشتباه
دکتر مسعود فروزان دکتر شده بود. از ایشان، و
همچنین از خوانندگان، بیوژن مم جواهیم.